ضرورت تصحیح مجدد ترجمهٔ تفسیر طبری

محمد غلامرضایی*
سیده نرجس مؤمنی**

چکیده

ترجمه‌ها و ترجمه‌ـتفسیرهای کهن قرآن سرمایه‌های کمترشناخته‌شده‌ای از گنج‌خانهٔ بزرگ زبان فارسی است که مشتمل بر واژگان گوناگونی از حوزه‌ها و دوره‌های مختلف این زبان است و می‌تواند گنجینه‌ای پرمایه برای توانمندسازی و گسترش زبان فارسی باشد. ترجمهٔ تفسیر طبری یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین این ترجمه‌ـ تفسیرهاست که برمبنای کتاب تفسیر طبری فراهم آمده است و هم از نظر تاریخ زبان فارسی و هم از لحاظ تاریخ متون دینی اهمیتی ویژه دارد. اما چاپی که از تصحیح این کتاب موجود است با توجه به قواعد فنّ تصحیح و شرایط گونه‌شناسی زبان فارسی اشکالاتی دارد که در این مقاله سعی شده است به مواردی از آن‌ها اشاره شود و ضرورت تصحیح مجدد این کتاب ارجمند بر اساس نسخه‌ای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ترجمهٔ تفسیر طبری، نسخهٔ ایاصوفیه، گونهٔ ماوراءالنهری، تصحیح علمی.

* استاد دانشگاه شهید بهشتی m-gholamrezaei@sbu.ac.ir
** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی s_n_momeni@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/٤/۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۱

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۰، شمارهٔ ۷۲، بهار ۱۳۹۱

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

مقدمه

ترجمهٔ تفسیر طبری یکی از کتاب‌های پرخواننده و محلّ مراجعهٔ مترجمان قرآن در هریک از دوره‌های تاریخ ایران بوده است. مطالعهٔ نسخه‌ها و رونویس‌های مختلف ترجمه نشان می‌دهد که بی‌تردید کاتبان سده‌های بعد برای آسان‌تر خواندن کتاب در متن آن دست برده‌اند و بخش زیادی از ویژگی‌های گونهٔ زبان کاربردی و اصیل نویسندگان آن را به زبان معیار دوره‌های بعد بدل کرده‌اند و ضبط واژه‌های دشوارخوان کتاب را تغییر داده‌اند. چه بسیار واژه‌هایی که در روزگار نویسندگان کتاب برای آن‌ها و مردمی که در حوزهٔ جغرافیایی آن‌ها زندگی می‌کرده‌اند شناخته بوده است و در دوره‌های بعد کم‌کاربرد و ناشناخته شده و در نتیجه دستخوش دگرگونی گردیده است. این دگرگونی‌ها سبب شده است که تصحیح ترجمهٔ تفسیر طبری و نزدیک‌کردن آن به ترجمه‌ای که عالمان ماوراءالنهر تدوین کرده‌اند دشوار شود.

پیشینهٔ تصحیح ترجمهٔ تفسیر طبری

چاپ موجود از کتاب *ترجمهٔ تفسیر طبری* به‌کوشش حبیب یغمایی براساس نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی معروف به نسخهٔ گلستان تصحیح شده است. بر متن تصحیح یغمایی نقدهای بسیار نوشته‌اند[1] و سال‌هاست که منتقدان و محققان فن تصحیح بر ضرورت تصحیح مجدد این کتاب تأکید می‌ورزند. اگرچه یغمایی در چاپ این کتاب نهایت کوشش را به کار بسته، با بررسی متن مصحَّح وی و مقابلهٔ آن با نسخهٔ عکسی گلستان درمی‌یابیم که مصحِّح بدخوانی‌ها و دخل و تصرّف‌های بسیاری را مرتکب شده است. موارد بسیاری از این بدخوانی‌ها و تصرف‌ها در چندین مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.[2] یغمایی موارد اختلاف نسخه‌ها را نیز به‌طور ناقص در پانوشت‌ها آورده و بسیاری از نسخه‌بدل‌ها را که کهن‌تر و اصیل‌تر از متن نسخهٔ اساس است و به‌لحاظ ضبط‌های گونه‌ایِ زبان تفاوت‌ها و ناهم‌گونی‌هایی در میان آن‌ها وجود دارد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

ذکر نکرده است؛ در حالی‌که درج ضبط‌های گونه‌ای در موضع اختلاف نسخ می‌تواند در بررسی گونه‌های زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرد؛ به‌ویژه آنکه در این نسخه ویژگی‌هایی به چشم می‌خورد که خاصّ مناطق جنوبی یا مرکزی و غربی ایران است و به احتمال مربوط به یزدی‌بودن کاتب این نسخه به نام اسعد بن محمد بن ابی‌الحسین بن احمد بن ابی‌الحسین بن سهلویه یزدی است (ر.ک صادقی، ۱۳۸٤: ۳۱٦). بر موارد پیش‌گفته این نکته را نیز باید افزود که جلد چهارم نسخهٔ گلستان مفقود است و مصحّح برای بخش مفقود از نسخهٔ قونیه استفاده کرده است که به نظر می‌رسد انتخاب چندان مناسبی نیست؛ زیرا شیوهٔ ترجمهٔ آیات در نسخهٔ قونیه با نسخهٔ گلستان متفاوت و اندکی تفسیرگونه است. این شیوهٔ تفسیرگونگی ترجمهٔ آیات در سورهٔ انفال و بخشی از سورهٔ توبه در خود نسخهٔ گلستان نیز دیده می‌شود که با شیوهٔ رایج بخش‌های دیگر این نسخه متفاوت است و بدین ترتیب عدم یکدستی موجود در نسخهٔ اساس در متن چاپی دوچندان شده است.

برای تصحیح کتاب‌های خطی نباید تنها براساس تاریخ کتابت و قدمت نسخه حکم به صحت آن کرد؛ زیرا ممکن است در میان نسخه‌های یک متن، نسخه‌ای جدیدتر را کاتبی امین از روی مادرنسخه‌ای قدیم‌تر و صحیح‌تر کتابت کرده باشد و در نقل واژگان و عبارات کمال امانت‌داری را رعایت کرده باشد که چنین نسخه‌ای در حکم نسخهٔ قدیم‌تر خواهد بود. چنان‌که استاد مینوی دربارهٔ نسخه‌های *شاهنامه* گفته است: «نسخهٔ قدیم را ما بدان جهت جستجو می‌کنیم و کار خود را بر نسخه‌های قدیم بدین سبب بنا می‌نهیم که نسخه هرچه قدیم‌تر باشد به اصل مؤلف نزدیک‌تر است و تصرف دران کمتر است. مع‌هذا منکر نمی‌توان شد که امکان دارد ما نسخه‌ای جدیدتر به دست بیاوریم که به‌توسط مردی دقیق و امین و معتمد از روی نسخه‌ای قدیمِ قدیم استنساخ شده باشد و رجحان داشته باشد بر نسخه‌ای که دویست سیصد چهارصد سال قبل از آن کتابت شده باشد» (مینوی، ۱۳٥٦: ۱۲۱). به عبارت دیگر، ممکن است نسخهٔ متأخّر از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

روی مادرنسخه‌ای قدیم‌تر از مادرنسخهٔ آن دیگری نوشته شده باشد. از این رو قدمت تاریخی نسخه‌ها همیشه با ارزش کیفی آن‌ها هماهنگ نیست.

نسخهٔ ایاصوفیه

یکی از دست‌نوشته‌های *ترجمهٔ تفسیر طبری* نسخهٔ ایاصوفیه است که، جز برخی آیات معدود، ترجمه و تفسیر تمام قرآن را دربردارد و نسخه‌ای کامل و معتبر است. این نسخه در کتابخانهٔ ایاصوفیه به شمارهٔ ۸۷ محفوظ است و مجتبی مینوی عکس آن را برای دانشگاه تهران تهیه کرده است که به شمارهٔ عکس ۷۳ در کتابخانهٔ مرکزی این دانشگاه موجود است. نسخهٔ ایاصوفیه دارای ٦۷۵ برگ است و به خط نستعلیق نوشته شده است و روزگار کتابت آن روشن نیست. یغمایی در جلد اول تصحیح خود کتابت این نسخه را از نیمهٔ دوم قرن هشتم ق. دانسته است (ترجمهٔ تفسیر طبری، ۱۳۳۹: ۸).

وجوه مزیت نسخهٔ ایاصوفیه

هرچند نسخهٔ ایاصوفیه رونویس نوتری از کتاب *ترجمهٔ تفسیر طبری* است و نسخه‌های دیگر از آن قدیم‌ترند، بنابر سنجشی اجمالی میان چند نسخهٔ *ترجمهٔ تفسیر طبری*، به نظر می‌رسد این دست‌نوشته به دلایلی که خواهیم گفت به نسخهٔ اصلی کتاب نزدیک‌تر است و نسخهٔ اساس کهن‌تری داشته است و به‌یقین کاتبان امین‌تری آن را استنساخ کرده‌اند. نسخه‌هایی که در این سنجش از آن‌ها بهره برده‌ایم عبارت‌اند از:

۱. نسخهٔ گلستان به شمارهٔ ۵۵ در کتابخانهٔ سلطنتی کاخ گلستان، کاتب: اسعد بن محمّد بن سهلویه یزدی، کتابت: سال ٦۰٦.

۲. نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس به شمارهٔ ۲۹۹۹ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به نام ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان، کتابت: میان سال‌های ٦۰۷ تا ٦۲۲.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

۳. نسخهٔ حراجچی اوغلو به شمارهٔ ۱۰۵٤ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، کاتب: اسمعیل بن مصلح الحیدری، کتابت: ظاهراً در اواخر قرن ششم.

٤. نسخهٔ کتابخانهٔ مرعشی به شمارهٔ ۱٤۰۲۳ در کتابخانهٔ مرعشی، کاتب: منصور بن عبدالکریم بن محمّد استاد الابرقویی، کتابت: نیمهٔ دوم سدهٔ ششم هجری میان سال‌های ٥٦۰ تا ٥۹٥.

٥. نسخهٔ کتابخانهٔ نافذ پاشا، کتابت: ظاهراً در قرن هشتم.

٦. نسخهٔ قونیه به شمارهٔ ۸۰ در کتابخانهٔ استاد مینوی، کتابت: ظاهراً در اوایل قرن هفتم.

بنابر قواعد فنّ تصحیح و پیرایش متون، نخستین قاعده در کار تصحیح، ترجیح ضبط‌های دشوار بر آسان است. روشنی و آسانی واژه‌ها و ترکیب‌ها در برخی نسخه‌ها نباید دلیل صحّت آن‌ها و عامل ترجیح آن‌ها بر ضبط‌های دشوار به‌شمار آید. ضبط‌های آسان معمولاً از آن نسخه‌هایی است که کاتبان در اثر مهجورشدن کلمات و عبارات بنابر ذوق و سلیقهٔ شخصی خود یا تحت تأثیر عوامل زمانی زبان آن‌ها را به‌روز کرده‌اند. نسخهٔ ایاصوفیه بسیاری از واژه‌ها و ساخت‌های فارسی کهن را، که بسیار دقیق و رسانا به مفهوم در برابر واژگان و ساخت‌های عربی نشسته‌اند، حفظ کرده است و نسخه‌های دیگر، این ساخت‌های فارسی کهن را به فارسی جدیدتر دگرگون کرده‌اند. مانند نمونه‌های زیر (گفتنی است که همهٔ نمونه‌ها در این مقاله از نیمهٔ نخست قرآن یعنی از آغاز تا پایان سورهٔ کهف بخش ترجمهٔ آیات برگزیده شده است):

الضّالّین (فاتحه/۷) : گم‌بودگان ← گم‌شدگان (گلستان، حراجچی)

تَعقلونَ (بقره/۷۳) : اندر یابید ← بدانیذ (گلستان، پاریس، حراجچی)

لَن تَمَسَّنا (بقره/۷۹) : نه بساوذ ← نرسذ (گلستان، حراجچی)، نرسیذ (پاریس)

عَزیزٌ (بقره/۲۰۹) : کینه‌گزار ← بی‌همتا (گلستان، پاریس، حراجچی)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

لا تُـزِغ (آل‌عمـران/۸) : مگرایـان ← مـه‌گـردان (گلـستان)، مگـردان (پـاریس، حراجچی)

مَکَروا (آل عمران/٥٤): سـازش بـد سـاختند ← مکـر کردنـد (گلـستان، پـاریس)، بسگالیذند (حراجچی)

نَزَعنا (اعراف/٤٣): بیرون آهختیم ← بیرون آوردیـم (گلـستان، حراجچـی) بیـرون کشیدیم (مرعشی)

أخدان (نساء/۲۵): دوست‌گانان ← دوستان (گلستان، پاریس، حراجچی)

مَوثِقاً (یوسف/۸۰): استواری← پیمانی (گلستان)

استَکبَروا (اعراف/٣٦): بزرگ‌منشی کردند ← بزرگی کردند (حراجچی)، بزرگـی جستند (مرعشی)، تکبّر کردند (نافذ)

القانِتینَ (آل عمران/۱۷): نبی‌خوانان ← فرمان‌برداران (گلستان، پاریس، حراجچی)

حَکیمٌ (توبه/١٠٦): استوارکار ← درست‌کار (گلستان)

فِتیان (یوسف/٦٢): جوانمردان← جوانان چاکران (گلستان)، غلامان (حراجچی)

هَمّـت (آل عمـران/۱۲۲): آهنـگ کردنـد← اندیـشه کـرد (گلـستان، پـاریس، حراجچی)

وَکیلا (نساء/۱۳۲): کاررانِ کارساز ← نگاه‌بان (گلستان، حراجچی)

أغرَینا (مائده/١٤): برآغالیدیم ← اندر اوکندند (گلستان)، افکندیم (حراجچی)

أذِلّةٍ (مائده/٥٤): نرم‌ساران مهربانان ← خواران (گلستان)، نـرم باشـند (حراجچـی)، فروتن و متواضع (مرعشی)

مزیت دیگر نسخهٔ ایاصوفیه این است که در نسخه‌های دیگر واژگان عربـی بیـشتری در برابر واژگان قرآنی دیده می‌شود؛ یعنی نسخه‌های قـدیم‌تـر بـه سـوی عربـی‌شـدن و در نهایت ضبط واژهٔ قرآنی در ترجمه می‌گراینـد؛ امـا در نـسخهٔ ایاصـوفیه بـسامد واژگـان فارسی بسیار است؛ مثلاً:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

الکتاب (بقره/۲): نامه ← کتاب (گلستان)، قرآن (حراجچی)

حَکیمٌ (توبه/۱۰۶): استوارکار ← باحکمت (حراجچی)، حکم‌ران (نافذ)

اختَلَفوا (بقره/۲۱۳): ناهموارگشتند ← اختلاف کردند (گلستان، حراجچی)، مختلف شدند (پاریس)

یَتَوَکّلونَ (انفال/۲): بازگذارند کارهای خویش را ← تکیه دل کنند (گلستان)، توکل کنند (حراجچی)، توکل همی‌کنند (نافذ)

یَتَوَکّل (آل عمران/۱۲۲) سپارند کار خویش← توکل کنند (گلستان، پاریس، حراجچی)

القَهّارُ (یوسف/۳۹): فروشکننده کام‌ها← قهرکننده (حراجچی)

ایمَان (انعام/۱۵۸): گروش ← ایمان (گلستان، حراجچی، مرعشی)

اتّبَعتَ (رعد/۳۷): به دم روی← متابعت کنی (گلستان، حراجچی)

قَدَّرنا (حجر/۶۰): اندازه کردیم ← تقدیرکردیم (قونیه)

تَشکُرون (آل عمران/۱۲۳): سپاس دارید ← شکر کنید (گلستان، پاریس، حراجچی)

بِضاعَت (یوسف/۶۲): آخریان ← بضاعت‌ها (گلستان)

غافِلینَ (اعراف/۱۳۶): دل‌بردگان ← غافلان (گلستان، حراجچی، مرعشی، نافذ)

اَسلِحَه (نساء/۱۰۲): زین‌افزار خویش ← سلاح‌ها ایشان (گلستان، حراجچی، مرعشی)

نکتهٔ دیگر آنکه از *ترجمهٔ تفسیر طبری* که آن را در هفت‌سبع و گاه در چهارده نیم‌سبع کتابت می‌کردند، به‌جای نسخه‌های کامل، بیشتر اجزای پراکنده موجود است و گویا رسم بر این بوده است که ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن را در مجلدات متعدد و مجزا استنساخ می‌کردند. علاوه بر این، در طول زمان نیز برگ‌هایی از برخی نسخه‌ها از میان رفته یا مخدوش شده است. تنها نسخهٔ کامل این کتاب نسخهٔ ایاصوفیه است. نقص یا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

افتادگی‌های دست‌نوشته‌ها می‌تواند تاحدودی در ترتیب اعتباری آن‌ها مؤثر باشد. نسخه‌ای که تنها چند سوره را شامل است یا نسخه‌ای که جابه‌جا افتادگی دارد و اوراق آن از بین رفته است، با همهٔ ارزشی که دارد، نسبت به نسخهٔ جامع و کامل وضعی تبعی می‌یابد. این در حالی است که همهٔ دست‌نوشته‌های *ترجمهٔ تفسیر طبری* خود از مادرنسخه‌های مختلف نقل و استنساخ شده‌اند. از این رو، علمی و منطقی نخواهد بود اگر نسخه‌های ناقص را با هم بیامیزیم و تصحیحی جامع‌النسخ عرضه کنیم.

اما مزیّت مهم‌تر وجود بسیاری از واژه‌های حوزهٔ ماوراءالنهر به‌ویژه وام‌واژه‌های سغدی در نسخهٔ ایاصوفیه است که بیشتر آن‌ها در هیچ‌یک از نسخه‌های دیگر دیده نمی‌شود. به‌طورکلی در نسخه‌های دیگر ویژگی‌های گونه‌ای بسیار اندک است و زبان آن‌ها به زبان معیار نزدیک‌تر. از آنجا که برگردانندگان اصلی کتاب از عالمان آن سوی رود بوده‌اند، بی‌تردید کاربردهای گونهٔ زبانی‌شان در ترجمه وارد شده بوده است، اما متأسفانه کاتبان سده‌های بعد آن‌ها را در دست‌نوشته‌های خویش دگرگون و به زبان معیار نزدیک کردند.

شایان ذکر است که گرچه آثار کهن فارسی ـ ادبی و غیرادبی ـ را نوشته‌هایی به زبان فارسی دری یا نو به‌شمار می‌آورند، پژوهش در هریک از این آثار نشان می‌دهد که زبان فارسی در همهٔ متون و نوشته‌های فارسی یکسان جلوه‌گر نشده است، بلکه در پاره‌ای از حوزه‌های جغرافیایی، به‌ویژه خراسان و ماوراءالنهر و سیستان، که شاعران و نویسندگان آن‌ها در تشکیل قواعد و هنجارهای زبان فارسی ادبی نقش اصلی را بر عهده داشتند، با گونه‌های گفتاری و گویشی و محلی آن حوزه‌ها آمیخته است و از واژگان، آواها و ساخت‌های نحوی ویژهٔ آن‌ها بهره برده است و گونه‌های تازه‌ای از زبان فارسی را پدید آورده است که با یکدیگر تفاوت‌ها و ناهم‌گونی‌هایی دارند (ر.ک ارانسکی، ۱۳۸٦: ۱۰۳ـ۱۰٦). با این تفاوت که در متون ادبی این ناهم‌گونی‌ها بسیار کمتر از متون غیرادبی است؛ زیرا زبان ادبی نسبتاً زود به شکلی یک‌دست و یکسان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

تدوین گردید و فقط در پاره‌ای موارد ویژگی‌های محلی معدودی بدان راه یافت.[۳] اما متون غیرادبی منثور که عاری از دعوی ادبی هستند، طبیعتاً از نظر ویژگی‌های گونه‌ای پربارترند. آثار منثوری چون ترجمه‌های قرآن، قصه‌های پیامبران، کتاب‌های حدیث، متن‌های فقهی، برخی فرهنگ‌های عربی‌ـفارسی و پاره‌ای از داستان‌ها و متن‌های علمی که از کهن‌ترین دوران یعنی قرن‌های چهارم و پنجم به‌جا مانده‌اند، برخلاف شعر عاری از ویژگی‌های ادبی هستند؛ زیرا در این دوره هنوز معیارهای ادبی چندان شکل نگرفته است و سنت ادبی موجود هم نثر را تحت تأثیر خود قرار نداده است و متون نثر بیشتر جنبهٔ تعلیم و تبلیغ مذهبی دارند و جز در مواردی اندک از دغدغهٔ زیبانویسی و آراستگی به دورند. ازاین‌رو، زبان تا اندازه‌ای از آزادی برخوردار است و کم‌وبیش تحت تأثیر کاربردهای گونه‌ای نویسندگان قرار دارد (ر.ک قرآن قدس، ۱۳٦٤: ده ـ یازده؛ لازار، ۱۳۸٤: ۲۰ ـ ۲۱).

در میان متون فارسی ترجمه‌های قرآن بیشترین موارد ناهم‌گونی و ناهماهنگی زبانی را در خود جلوه داده‌اند. در دورهٔ نخست، در گوشه و کنار ایران، ترجمه‌هایی لفظ به لفظ و لغوی از قرآن نگاشته شد و مترجمان با توجه به خصایص گونه‌ای زبان فارسی که در حوزهٔ جغرافیایی آن‌ها متداول بود، برابرهای لغوی کلمات قرآنی را کلمه به کلمه در زیر آیه‌ها می‌نوشتند. تلاش مترجمان قرآن و سپس نسخه‌نویسان این ترجمه‌ها بر این بوده است که مردمی که در حوزهٔ زبانی آن‌ها زندگی می‌کنند بتوانند از این ترجمه‌ها بهره ببرند.

ترجمهٔ تفسیر طبری از نخستین نمونه‌های شناخته‌شده و در دسترس این ترجمه‌هاست. این ترجمه یکی از متونی است که نسخه‌های پرشماری دارد. همچنان‌که ذکر شد، مترجمان این تفسیر از حوزهٔ ماوراءالنهر بوده‌اند و نسخهٔ اصلی این ترجمه در آن حوزه نوشته شده است. اما از آنجا که لزوماً نسخه‌های متعدد *ترجمهٔ تفسیر طبری*، همه در همان حوزهٔ زبانی به رشتهٔ تحریر درنیامده است، برابرنهاده‌های قرآنی این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

ترجمه در همهٔ نسخه‌ها یک‌دست نیست و ناهم‌خوانی‌ها و ناهم‌گونی‌هایی در آن‌ها وجود دارد، گرچه در نسخه‌های گونه‌گون کتاب کم‌وبیش ویژگی‌های ماوراءالنهری دیده می‌شود.

متأسفانه در پژوهش‌های متن‌شناسی فارسی، توجه به گونه‌های زبانی به‌عنوان عاملی مؤثر در شناخت متون کهن و تصحیح آن‌ها چندان مطرح نبوده است. ملک‌الشعرای بهار در کتاب *سبک‌شناسی* دربارهٔ طرز تکلم و اختصاصات لهجه‌ای زبان فارسی کهنه و نو گفته است که در زبان دری و پهلوی و نیز *اوستا* و *فرس* قدیم دقایق و لطایفی است که مربوط به شیوهٔ تکلم و ویژگی‌های لهجه‌ای بوده است و با متروک‌شدن هریک از آن لهجه‌ها، ویژگی‌ها و لطایف آن‌ها نیز از میان رفته است؛ زیرا از روی خط و ترتیب حروف نمی‌توان از طرز بیان و گفتار و لهجهٔ یک زبان آگاه شد، چنان‌که امروز نمی‌توانیم بدانیم عبارت‌های کتیبه‌های هخامنشی و *اوستا* و رساله‌های پهلوی با چه آهنگ و حرکاتی ادا می‌شده است. زبان دری که هنوز زنده است نیز همین حکم را دارد؛ زیرا ما درست نمی‌دانیم که فردوسی اشعار خود را چگونه می‌خوانده است و اگر هم از روی قواعد علم لغت قسمتی را بدانیم، به تمام جزئیات آن قواعد آشنا نیستیم. بنابراین، به قرینهٔ آهنگ‌های شعری و لهجه‌های محلی تا اندازه‌ای می‌توانیم با برخی دقایق آن آشنا شویم و اگر گروهی در لهجه‌های خراسان و ماوراءالنهر دقیق شوند و چندی زحمت بکشند شاید این معلومات افزون شود، زیرا هنوز آثار لهجهٔ قدیم در خراسان و ترکستان از میان نرفته است (ر.ک بهار، ۱۳۸۸: ٤۲۹). زبان فارسی ماوراءالنهر یا گونهٔ فارسی ماوراءالنهری با زبان فارسی حوزه‌های جغرافیایی دیگر تفاوت‌های بسیار داشته و دارد و این نکته‌ای است که گذشتگان ما نیز از آن آگاه بوده‌اند؛ چنان‌که منوچهری در وصف نوروز گفته است:

نوروز درآمد ای منوچهری — با لالهٔ لعل و با گل خمری
مرغان زبان گرفته را یکسر — بگشاده زبان رومی و عبری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

یک مرغ سرود پارسی گوید یک مرغ سرود ماورالنهری

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

در این حوزه، زبان فارسی در نتیجهٔ جریان برخورد و اختلاط با زبان‌ها و لهجه‌های کهن ایرانی شرقی در ماوراءالنهر، به‌ویژه سغدی، ناهم‌گونی‌های گستردهٔ واژگانی و ساختاری و آوایی با زبان دیگر حوزه‌ها یافت. پیش از ورود اعراب به ماوراءالنهر، زبان رایج گفتاری و نوشتاری مردم در بخش گسترده‌ای از این حوزه سغدی بود. از این رو مؤلفان این حوزه در تقابل با زبان عربی از امکانات زبان سغدی بهره بردند و به‌ویژه وام‌واژه‌های سغدی را در تألیفات خود به‌کار گرفتند. مجموعهٔ متون ماوراءالنّهری از این‌گونه اثرپذیری‌ها برکنار نبودند و در همهٔ نوشته‌های این حوزه می‌توان ردّپای زبان‌های کهن ایرانی شرقی بخصوص سغدی را دید (ر.ک رواقی، ۱۳۸۳: ده؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۳۴ـ۲۳۷).

وجود کاربردهای گونه‌ای در نسخهٔ ایاصوفیه، بیش از نسخه‌های دیگر، نشان‌دهندهٔ آن است که یا نسخهٔ ایاصوفیه در حوزهٔ زبانی ماوراءالنهر رونویس شده است و رونویس‌کنندگان به دلیل آشنایی با کاربردهای این گونهٔ زبانی آن‌ها را تغییر نداده‌اند یا مادرنسخه‌ای که اساس کار آن‌ها قرارگرفته است به نسخهٔ اصل ترجمه نزدیک بوده و رونویس‌کنندگان، اگرچه از آن حوزهٔ زبانی نبوده‌اند، به‌دلیل امانت‌دار بودن ضبط‌های کهن و اصیل نسخه را تغییر نداده و به هر نحوی حفظ کرده‌اند. از قرائن چنین به نظر می‌رسد که فرضیهٔ دوم به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا گاهی کاتبان واژه را به دلیل ناشناس بودن نقاشی کرده و نقطه‌گذاری‌های اشتباه نموده‌اند یا واژه را بی‌نقطه نوشته‌اند اما خوشبختانه مانند نسخه‌های دیگر واژگان را تغییر نداده‌اند و از این رو می‌توان به قیاس متون دیگری از همان حوزهٔ زبانی صورت درست واژگان را شناسایی و ضبط کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

در ادامه به چند نمونه از کاربردهای گونه‌ای از نسخهٔ ایاصوفیه اشاره می‌کنیم که بر آنچه در متن تصحیح یغمایی است ترجیح دارد و اصیل‌تر است و سپس شواهدی از متون هم‌حوزه می‌آوریم:

«مَسَّتهُمُ البأساءُ و الضَّرّاءُ و زُلزِلوا» (بقره/۲۱٤): «رسید بانشان[٤] سختی و تنگی و پخسانیدند ایشانرا».

واژهٔ «پخسانیدند» از مواردی است که کاتب نتوانسته است آن را به‌درستی بخواند و چیزی شبیه «بخسسانیدند» با نقطه‌ای در زیر «س» دوم ضبط کرده اما واژه را حفظ کرده است. پخسیدن از واژه‌های سغدی و به معنی فروپژمردن از زخمی یا غمی یا آسیبی و گدازش و کاهش بدن از اندوه است. در نسخه‌های دیگر در معنی «زُلزِلوا» «بجنبانیذندشان» (گلستان)، «برنج افتاذند» (پاریس)، «جنبانیذه آمذند» (حراجچی) آمده است. بنابر سیاق آیه که از سختی و ضرر رساندن سخن می‌گوید، قطعاً «زُلزِلوا» نیز باید نه در معنی حقیقی خود، بلکه در معنایی مجازی متناسب با «البأساء» و «الضّرّاء» به‌کار رود. چنان‌که در نسخهٔ پاریس نیز «برنج افتاذند» به‌کار رفته است. در *فرهنگنامهٔ قرآنی* ذیل این آیه بیشتر «جنبانیدن» آمده است. اما کاربرد «پخسانیدن» در این نسخه اصیل و رسانا به مفهوم است. در *شرح تعرّف* آمده است:

> و این ظاهر است نزدیک هرکس که او را عقل است یا او را در محبت هیچ‌گونه ممارست افتاده است، و باشد که این کس را دیوانه گرداند،... و باشد که بپخساند و در زحیر افگند، تا در پخسیدن و در غم بکشد (مستملی بخاری، ۱۳٦۲: ۱٤۵۳).

رودکی گفته است:

از او بی‌اندهی بگزین و شادی و تن‌آسانی به تیمار جهان دل را چرا باید که پخسانی

(رودکی، ۱۳۸۲: ۵۲۰)

«اَنفِقوا مِن طَیِّباتِ ماکَسَبتُم» (بقره/۲٦۷): «هزینه کنید از پاکی‌ها و حلالی‌ها آنچ خوزید».

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

موارد دیگری نیز از «خوزیدن» در نسخهٔ ایاصوفیه به‌کار رفته است؛ از جمله: اکتَسَبُوا، اکتَسَبَ: خوزیدند و کردند (نساء/۳۲)؛ لا تَکسِبُ: نه‌خوزد (انعام/۱٦٤) و... . اما نخستین بار که این واژه در آیهٔ ۷۹ سورهٔ بقره «یَکسِبونَ» به‌کار می‌رود، کاتب برابرنهادهٔ آن را «همی‌خرند» ضبط می‌کند. گرچه «خریدن» در این آیه از نظر معنایی تناسب دارد، به احتمال زیاد در اصل «خوزند» بوده است و کاتب آن را تشخیص نداده است. بار دوم در همان سوره، آیهٔ ۲٦۷ برای «کَسَبتُم» واژه را به‌صورت «خورید» می‌نویسد. در موارد دیگر هم با شک و تردید و با نقطه‌گذاری‌های اشتباه شکل ظاهری کلمه حفظ می‌شود. مثلاً در آیهٔ ۸۸ سورهٔ نساء که خط نسخه متفاوت است و قطعاً به خط کاتب دیگری است، در برابر واژهٔ قرآنی «کَسَبوا» نوشته شده است «حون‌بدید یعنی کردید» که بی‌تردید تصحیف «خوزیدید» است.

«خوزیدن» واژه‌ای سغدی است به معنی به‌دست آوردن و کسب‌کردن و در *فرهنگنامهٔ قرآنی* نیز دربرابر «کَسَبَ» و مشتقات آن آمده است: «کَسَبوا: خوزیدند [قرآن] ٤۳ و ۵۲» (یاحقی، ۳/۱۳۷۲: ۱۲۱۷)؛ «کَسَبتُم: خوزید شما [قرآن] ۵۲، خوزیدیت ۸۳، خوزید۱۰۵» (همان). این کاربرد در خلاصهٔ *شرح التعرف* آمده است:

> لَها ما کَسَبَت و عَلَیها ما اکتَسَبَت یعنی کاسب به لغت خوزنده بود و خوزنده [م. جوزنده][۵] آن بود که چیزی حاصل کند منفعتی را یا دفع مضرتی را و افعال بندگان از این خالی نباشد یا دینی یا دنیایی... (*خلاصهٔ شرح التعرف*: ۱۰۵؛ به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: چهل).

«فَإن لَم یُصِبها وابِلٌ فَطَلٌّ» (بقره/۲٦۵): «اگر نه‌رسد بدان بوستان باران بزرگ قطره فریجاب رسد».

«فریجاب» در معنی شبنم است. در نسخه این واژه نقطه‌گذاری نشده است و در متون دیگر ضبط‌های مختلفی دارد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

«پس اگر نرسیدش باران بزرگ قطره پس فرنجاب بود (قرآن ۹۹۹، به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: بیست و هشت).

«پس اگر نرسدش باران بزرگ قطره پس فریجاب بود (قرآن ۱۹۲۰: نقل از همان).

الطَّلّ: فرج‌آب و باران نرم (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

طَلٌّ: باران نرم و خورد قطره و قیل شبنم یعنی قریچاب (لسان التنزیل، ۱۳٦۲: ۲۱۳) که به قرینهٔ متون دیگر ضبط «قریچاب» درست به نظر نمی‌آید و باید همان «فریجاب» باشد.

«و مِن الأَحزابِ مَن یُنکِرُ بَعضَهُ» (رعد/۳٦): «و از گروه‌های ایشان کس است بستاده شده بهره از وی».

«بستاده‌شدن» به معنی «انکارکردن» و «تکذیب‌کردن» ریشه در زبان سغدی دارد (قریب، ۱۳۷٤: ۱۳۲۳). البته کاتب نسخه واژه را به صورت «بستاره» ضبط کرده است و در آیهٔ ۵۱ سورهٔ اعراف نیز در معنی «یَجحَدونَ»، «همی بستازه شدند» نوشته است که بیانگر ناشناس‌بودن واژه برای وی است. شکل دیگر «بستاده»، «بستاوه» است که در آیهٔ ۷۱ سورهٔ نحل معادل «یَجحَدونَ»، «بستاوه شدند» است. در *تکملة‌الاصناف* آمده است:

«الجاحد: بستاوه رونده» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۹۰)

«و أُنَبِّئُکُم بِما تأکُلونَ و ماتَدَّخِرونَ فی بُیوتِکُم» (آل عمران/٤۹): «و آگاهی دهم شما را بذانچ بخورید و آنچ یخنی یعنی پنهان کنید اندر خانهاء خویش».

کاتب واژهٔ «یخنی» را اشتباه خوانده و به صورت «یخفی» ضبط کرده است؛ اما به قرینهٔ متون دیگر می‌توان دریافت که صورت درست واژه «یخنی» است:

«و آگاه کنم شما را به آنچ می‌خوریت و آنچ یخنی می‌نهیت در خانه‌های شما» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸٦: ۳۲).

«الذُّخر و الذَّخیرة: یخنی» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

«ذُخر، ذخیره: یخنی» (صراح اللغه، ۱۳۱۷: ج۱، به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: ۳۸۸)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

در *فرهنگنامهٔ قرآنی* نیز این واژه از برخی ترجمه‌های قرآنی ذکر شده است: تَدَّخِرونَ: یخنی می‌کنیت [قرآن]۳۰، یخنی کنید۸٤، یخنی نهید ۱۰۹ (یاحقی، ۲/۱۳۷۲: ٤۳۳).

«اِذ اَوَینَا الی الصّخرةِ فانّی نَسیتُ الحوتَ» (کهف/٦۳): «چون بیندخشیدیم سوی آن سنگ که من فرامشت کردم ماهی».

موارد دیگری نیز از کاربرد «اندخشیدن» در نسخهٔ اساس دیده می‌شود: اَضطَرُّهُ: بیندخشانم ورا (بقره/۱۲٦)؛ اَوَی: بیندخشیدند (کهف/۱۰)؛ مَوئِلا: اندخستواده (کهف/۵۸). اصل این واژه «اندخسیدن» و از وام‌واژه‌های سغدی است به معنی در پناه کسی قرار گرفتن (ر.ک قریب، ۱۳۷٤: ۵۳۷۱) که به صورت «اندخشیدن» نیز در متون کاربرد دارد.

«و من به تو می‌اندخسانم وی را و فرزندان وی را از دیو رانده» (نسفی، ۱/۱۳۷٦: ۱۰۸).

«اَلعَائذ: ماده اشتر نوزاده و اندخسنده» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ٤٥٤)

«لَقَد خَلَقنَا الانسانَ من صَلصالٍ من حَمَاءٍ مَسنونٍ» (حجر/۲٦): «بیافریدیم مردم را از گل خشک ناک‌آور یا گنده از غریفجی سیاه».

واژهٔ «غریفج» از حوزهٔ ماوراءالنهر است و اینک نمونه‌های آن:

«من خلقی خواهم آفرید از گل خشک بانگ‌آور، از غریفج گردانیده رنگ و بوی و اثر» (نسفی، ۲/۱۳۷٦: ٤۹٦).

«وگر اروغ آید تلخ چُن دود... یا چُن گند غریفج» (هدایةالمتعلمین، به نقل از رواقی، ۱۳۸۱: ۵۰۰).

«الحَرمَدُ: غریفج» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۱۳۲).

«لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّیَتَهُ اِلّا قَلیلاً» (اسراء/٦۲): «لبیشه نهم فرزندان او را مگر اندکی».

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

در *فرهنگنامهٔ قرآنی* نیز «لبیشه نهادن» آمده است: «لَأحتَنِکَنَّ: لبیشه برنهم هرآینه هرآینه [قرآن]۳ و ۳۰»، لویشه برنهم ٤١، لبیشه بر زنخ بندم ۵۸» (یاحقی، ۱/۱۳۷۲: ٦۹). لبیشه حلقه‌ای از ریسمان است که بر چوبی نصب می‌کنند و لب بالای اسب بدنعل را با آن می‌بندند تا حرکت نکند.

«هرآینه لبیشه برنهم و از بیخ و بن برکنم فرزندان او را مگر اندکی» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸٦: ۱٤۸).

«الإحتناک: از بن و بیخ برکندن و لبیشه نهادن بر لب اسب» (لسان‌التنزیل، ۱۳٦۲: ۱٤۲).

«الحناکُ: آن لبیشه که بر کام کنند» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۱٤۵).

«یا بَنی‌آدَمَ إمّا یَأتِیَنَّکم رُسُلٌ مِنکُم» (اعراف/۳۵): «یا فرزندان آدم هرچگاه بیاید بشما پیغامبرانی».

«هرچگاه» از واژگان پرکاربرد در حوزهٔ ماوراءالنهر است. در همین سوره آیهٔ ۲۰۰ نیز این واژه به‌کار رفته است: «و إمّا یَنزِغَنَّکَ مِنَ الشَّیطانِ: و هرچگاه بشورانندش یا بجنبانندش».

«هرچگاه سنّت‌های رسول را به وقت نگزاری، شفاعت رسول نیابی» (بخاری، ۱۳۸٦: ۲۰۱).

«اولئکَ اَصحَابُ النّارِ هُم فِیهَا خَالِدونَ» (بقره/۳۹): «ایشانند باشندگان آتش ایشان اندر آنجا جاویدان بمانند».

در نسخهٔ ایاصوفیه همه‌جا دربرابر «اصحاب» «باشندگان» آمده است. «باشیدن» و برگرفته‌های آن در حوزهٔ ماوراءالنهر کاربرد فراوان داشته و دارد و در متون حوزه‌های جغرافیایی دیگر بسیار کم این کاربرد را می‌بینیم، همچنان‌که در دیگر نسخه‌های ترجمهٔ *تفسیر طبری* این واژه دیده نمی‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

نتیجه‌گیری

برای تصحیح علمی متون کهن فارسی نخست باید گونهٔ زبانی متن را شناخت و سپس به تصحیح متن بر طبق همان‌گونهٔ زبانی پرداخت. بدون شناسایی گونهٔ زبانی نویسندگان متون و گونه‌های زبانی نسخه‌های آن‌ها نمی‌توان به تصحیح علمی آن‌ها دست یافت. زیرا بنابر اصل گونه‌شناسی، هر نسخه ویژگی‌های زبانی و فرهنگی حوزهٔ خویش را به همراه دارد (ر.ک رواقی، ۱۳۸۷: ۲٤۹). به یاری این روش، مواردی که حل آن‌ها برای مصحح دشوار است، نخست با رجوع به متن و بر مبنای خود متن و سپس به یاری متون هم‌حوزه و هم‌دورهٔ آن حل می‌گردد. یعنی هرگاه هیچ‌یک از نسخه‌های یک متن در برخی موارد دشوار راهگشا نباشد، مصحح باید کاربردهایی از آن موارد را در خود متن جستجو کند و از راه سنجیدن کاربردها در همان متن به حل دشواری‌ها دست یابد و اگر از این راه نتوانست به نتیجه‌ای برسد، آن‌گاه باید به سراغ نوشته‌های هم‌حوزهٔ آن متن برود و واژه‌های کاربردی را در متن خود به کمک آن‌ها بشناسد.

نخستین مرحلهٔ مهم تحقیق در زمینهٔ تاریخ زبان و ادبیات و نیز آگاهی از جهان‌بینی گذشتگان مطالعهٔ دقیق آثار مکتوب گذشته است و این امر دست‌یافتنی نیست مگر با تصحیح علمی این آثار و به دست آوردن ضبط‌های درست آن‌ها؛ اما دشواری‌های بی‌شماری برای رسیدن بدین مهم بر سر راه پژوهشگران و مصحّحان متون خودنمایی می‌کند. دشواری اصلی آن است که بیشتر نگارش‌های نویسندگان و شاعران در سده‌های نخستین دورهٔ رشد و تکوین زبان فارسی نه به خط مؤلفان، بلکه به صورت دست‌نوشته‌هایی که صدها سال پس از درگذشت آنان رونویس شده است، به دست ما رسیده است و بسیاری از این دست‌نوشته‌ها نیز نه از روی متن اصلی، بلکه از رونویس‌های مختلف استنساخ گردیده است و طبعاً وجود تحریف و اشتباه در آن‌ها ناگزیر است. از این رو به صرف داشتن یک یا دو نمونه از تصحیح و چاپ متون نباید از تصحیح مجدد آن‌ها اجتناب کرد. خوشبختانه امروزه لزوم تجدید تصحیح متون ادبی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

در میان مصحّحان محقّق معاصر مسلّم گردیده و از برخی متون ادبی بر مبنای نسخ معتبرِ به‌دست‌آمده تصحیحات دقیق‌تری انجام شده است. به‌جاست که ضرورت تصحیح مجدد متون ادبی فارسی تعمیم داده شود تا از این متون ضبط‌های استوار و مسلّم فراهم آید. *ترجمهٔ تفسیر طبری* با نسخه‌های فراوان و گونه‌گونی که دارد، می‌تواند زبان فارسی را نیرومند و پرمایه سازد و مانند یک فرهنگ فارسی کهن، گنجینه‌ای گرانمایه برای گسترش زبان فارسی باشد. بسیاری از واژگان برابرنهادهٔ این متن هم‌اکنون نیز می‌تواند برابرهای استوار و زیبایی برای واژگان قرآن باشد و در ترجمهٔ دقیق و علمی آن مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر اینکه می‌تواند در برابر هجوم واژگان بیگانه که همراه با تکنولوژی غربی وارد می‌گردد، بهترین دستمایه برای ساخت برابرنهاده‌های فارسی باشد. با تصحیح علمی این گنجینهٔ گرانبها می‌توان به تحریری دست یافت که به هیئت صادرشده از جانب مؤلفان یا به نسخه‌ای نزدیک به آن بیشترین مانندگی را داشته باشد و ضبطی استوار از این کتاب گران‌ارج در اختیار دوستداران و پژوهشگران ادب فارسی قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی از این نقدها ر.ک آل داود، سیدعلی (۱۳۸۵) *ارج‌نامهٔ حبیب یغمایی*، تهران: میراث مکتوب.

۲. برای آگاهی از نمونه‌های این بدخوانی‌ها و تصرف‌ها ر.ک رواقی، علی (۱۳۵۱) «نقدی بر ترجمهٔ تفسیر طبری»، *مجلهٔ سیمرغ*، سال اول، شمارهٔ ۱: ۱۵ـ ٦۱؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵) «نکاتی درباب ترجمهٔ تفسیر طبری مصحّح مرحوم یغمایی»، *ارج‌نامهٔ حبیب یغمایی*، تهران: ۳۵۱ـ ۳٦۸؛ حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱۳۸۸) «نگاهی به شیوهٔ تصحیح ترجمهٔ تفسیر طبری»، *کتاب ماه ادبیات*، شمارهٔ ۳۱: ٤۰ ـ ۵۷.

۳. شعر دورهٔ سامانی در حوزهٔ ماوراءالنهر شماری از واژه‌های محلی را در خود دارد و به‌نظر می‌رسد که اسدی *لغت فرس* را به منظور توضیح همین واژه‌ها که برای خوانندگان غرب ایران ناشناخته بود نوشته باشد. داستان ملاقات قطران، شاعر تبریزی، با ناصرخسرو و خواندن دیوان چند شاعر نزد ناصر نیز از آن رو بوده است که برخی لغات و اصطلاحات محلی در شعر این شاعران دیده می‌شد که برای قطران نامفهوم بود ولی ناصرخسرو که خود از همان حوزهٔ زبانی بوده، معنی آن واژه‌ها را می‌دانسته است (ر.ک لازار، ۱۳۸٤: ۲۸؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۷۷ـ۲۷٦).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

٤. = به ایشان. گویا «انشان» صورتی از «ایشان» است که در برخی گویش‌ها و لهجه‌های زبان فارسی رایج بوده است. برای توضیح بیشتر ر.ک صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵) «نکاتی درباب ترجمهٔ تفسیر طبری مصحّح مرحوم یغمایی»، *ارج‌نامهٔ حبیب یغمایی*، تهران: ۳۳۵؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰) *مسائل تاریخی زبان فارسی*، تهران، سخن: ۵۲ ـ ۵۳.

۵. مراد از این توضیح آن است که مصحّح واژه را نشناخته و در متن «جوزنده» ضبط کرده است.

منابع

ارانسکی، ای. م. (۱۳۵۸) *مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: پیام.

ـــــــ و م. یوسیف (۱۳۸٦) *زبان‌های ایرانی*. ترجمهٔ علی‌اشرف صادقی. چاپ دوم. تهران: سخن.

بخاری، ابونصر احمد بن محمد (۱۳۸٦) *تاج القصص*. با مقدمه و تصحیح سید علی آل‌داود. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳) تصحیح علی رواقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۸) *سبک‌شناسی*. جلد اول. چاپ سوم. تهران: زوار.

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸٦) به کوشش علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۳۹ـ۱۳٤٤) به اهتمام حبیب یغمایی. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.

رواقی، علی (۱۳۸۷) «گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) نوشته‌های ادب فارسی». *نخستین مجموعهٔ سخنرانی‌های مشترک*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۱۹ ـ ۲۷۵.

ـــــــ و مریم میرشمسی (۱۳۸۱) *ذیل فرهنگ‌های فارسی*. تهران: هرمس.

ـــــــ و شکیبا صیاد (۱۳۸۳) *زبان فارسی فرارودی (فارسی تاجیکی)*. تهران: هرمس.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲) *دیوان رودکی*. تصحیح سعید نفیسی. چاپ سوم. تهران: نگاه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸٤) «ترجمهٔ تفسیر طبری». *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

قرآن قدس (۱۳٦٤) تهران: مؤسسهٔ فرهنگی شهید محمد رواقی.

قریب، بدرالزمان (۱۳۷٤) *فرهنگ سغدی*. تهران: فرهنگان.

الکرمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵) *تکملة الأصناف* (فرهنگ عربی به فارسی). به کوشش علی رواقی. با همکاری سیده زلیخا عظیمی. جلد اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

لازار، ژیلبر (۱۳۸٤) *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمهٔ مهستی بحرینی. تهران: هرمس.

لسان التنزیل (۱۳٦۲) به اهتمام مهدی محقق. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳٦۲) *شرح التعرف لمذهب التصوف*. با مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد (۱۳٦۳) *دیوان منوچهری*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ پنجم. تهران: کتابفروشی زوار.

مینوی، مجتبی (۱۳۵٦) *مینوی و شاهنامه*. تهران: بنیاد شاهنامهٔ فردوسی.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷٦) *تفسیر نسفی*. تصحیح عزیزالله جوینی. جلد اول. تهران: سروش.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲) *فرهنگنامهٔ قرآنی*. جلد۱ـ۳. مشهد: آستان قدس رضوی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.4.0]